

موضوع عام: مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: مقتضای اصل عملی

باسمه تعالی

۱.....اجزاء

۱.....مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری

۱.....مقتضای اصل عملی

۱.....جریان اصل عملی در صورت قصور ادله اجتهادی

۲.....عدم جریان برهان عقلی مرحوم نائینی در عذر غیر مستوعب

۳.....اجرای قاعده اشتغال در صورت شک در اجزاء

۴.....جواب مبنایی مرحوم خوئی (اجرای برائت در شک در قدرت و دوران بین تعیین و تخییر)

۴.....جواب بنایی استاد (عدم جریان دوران بین تعیین و تخییر در محل کلام)

موضوع: مقتضای اصل عملی / مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری / اجزاء

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مقتضای اصل عملی نسبت به مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری بود. استاد فرمودند سه قول در این جا وجود دارد. بعضی استصحاب جاری می کنند و بعضی اشتغال جاری می کنند و بعضی برائت جاری می کنند. استاد بحث استصحاب را مطرح کردند. کلام منتهی به اجرای اشتغال شد که مرحوم آغا ضیاء قائل به اجرای اشتغال هستند.

اجزاء

مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری

مقتضای اصل عملی

جریان اصل عملی در صورت قصور ادله اجتهادی

بحث در مقتضای اصل عملی بود. مرحوم خوئی نکته ای را فرموده است که ما هم در جلسه قبل به آن اشاره کردیم. ایشان فرموده است: چهار فرض برای عذر غیر مستوعب درست کرده است. گاهی اوقات هر دو دلیل اطلاق دارند و گاهی هیچ کدام اطلاق ندارند و گاهی دلیل اضطراری اطلاق دارد و اختیاری اطلاق ندارد. و بالعکس. بحث ما (اصل عملی) در جایی است که

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۵۷.

هیچ کدام اطلاقی نداشته باشند. اگر دلیل اضطراری اطلاق داشت و هم عذر غیر مستوعب را شامل می‌شد و هم مستوعب را. اطلاق دلیل اضطراری بر دلیل اختیاری مقدم است (چه دلیل اختیاری اطلاق داشته باشد یا نداشته باشد). در این جا دیگر نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. کما این که اگر دلیل اختیاری اطلاق داشت و دلیل اضطراری اطلاق نداشت نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. پس بحث اصل عملی در جایی است که اطلاقی وجود نداشته باشد.

ما گفتیم که اصل علمی وقتی مستند است که دلیل اجتهادی بر اجزاء یا عدم اجزاء قاصر باشد. مثل بقیه موارد که اگر دلیل اجتهادی نباشد نوبت به اصل عملی می‌رسد. حال، قصور ادله اجتهادی منحصر به عدم اطلاق نیست. بلکه ممکن است اطلاق وجود داشته باشد و یکی بر دیگری حکومت نداشته باشد و بعد با اشکال مواجه شود. یا دلیل اضطراری اطلاق دارد و دلیل اختیاری اطلاق ندارد ولی باز هم در اجزاء مشکل داشته باشد و اطلاق آن کشف اجزاء نکند. یعنی لازمه اطلاق، اجزاء نیست. اطلاق دلیل اضطراری منافات با وجوب اعاده ندارد. مهم این است که دلیل اجتهادی قصور داشته باشد و قصور منحصر به کلام مرحوم خویی نیست.

عدم جریان برهان عقلی مرحوم نائینی در عذر غیر مستوعب

مطلب بعدی که آن را تکمیل می‌کنیم این است که مرحوم نائینی در باب اعاده فرمود اعاده واجب نیست چون ما اجماع داریم که در یک روز پنج نماز بیشتر نیست لذا اجزاء شد. در باب قضاء برهان عقلی اقامه کرد. یعنی قید و جزء مفقود یا دخیل در ملاک است مطلقا، پس امر به عمل اضطراری معنا ندارد و بدون آن عمل ناقص است. یا دخیل در ملاک عند التمكن است. پس وقتی که تمکن وجود ندارد عمل ناقص نیست. در فرض اول امر به اداء نداریم و در فرض دوم امر به ادا باید داشته باشیم. چون کمبود ندارد و فوتی صورت نمی‌گیرد تا قضاء واجب باشد.

ما گفتیم که در ذهن ایشان این مطلب بوده است که نماز در وقت یک ملاک بیشتر ندارد. کما این که یک واجب بیشتر نیست. بعد فرموده است که چون یک ملاک وجود دارد یا دخیل در ملاک دارد که امر اضطراری معنا ندارد و یا نیست که فوت معنا ندارد. اما این کلام در داخل وقت مجال ندارد. زیرا تمکن از تحصیل ملاک تام در وقت وجود دارد. در این جا مولا امر به فعل اضطراری در اول وقت می‌کند و به فعل اختیاری در آخر وقت امر می‌کند. زیرا می‌داند که هر دو با هم محصل ملاک هستند. اگر از مرحوم نائینی سوال کنیم که در عذر غیر مستوعب قید دخیل در ملاک است مطلقا یا نه؟ می‌گوید مطلقا دخیل است. و استیفای آن ملاک به این طریق است که دو عمل انجام شود. پس در این جا قید دخیل در ملاک هست مطلقا و الان هم قدرت بر تحصیل آن وجود دارد چون عذر مرتفع شده است. بعد شارع می‌بیند که اگر فعل در حال اضطرار اتیان شود، مقداری از

موضوع عام: مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: مقتضای اصل عملی

ملاک واحد استیفاء می‌شود. پس چون ملاک واحد با دو فعل اتیان می‌شود، هر دو فعل را واجب می‌کند. لذا فارق دو مقام (عذر مستوعب و غیر مستوعب نسبت به برهان عقلی مرحوم نائینی) این است که می‌شود که در عذر غیر مستوعب قید مطلقاً دخیل در ملاک باشد و دو فعل محصل آن باشند و با یک امر دو فعل را واجب کند. بر خلاف عذر مستوعب.

نتیجه: مرحوم نائینی بیان عقلی را که درباب قضاء فرمود در اداء جاری نیست.

اجرای قاعده اشتغال در صورت شک در اجزاء

مرحوم آغا ضیاء فرموده است که محل بحث ما مجرای قاعده اشتغال است. این که عمل را در اول وقت انجام می‌دهد و بعد عذرش مرتفع می‌شود، شک دارد که وجوب اعاده دارد یا نه. منشا شک چیست؟ منشا شک در این جا یا این است که شاید مقداری از ملاک باقی مانده است و من هم قدرت داشته باشم ملاک باقی مانده را استیفاء کنم. شاید هم مقداری از ملاک باقی مانده است و قدرت بر استیفاء نداشته باشم. پس منشا شک من قدرت بر استیفاء داشتن است. در جای خودش مقرر شده است که هرگاه شک در قدرت وجود داشت مجرای قاعده اشتغال است. مثلاً اگر کسی جنب شد و شک کرد که حمام باز است یا بسته است پس شک در قدرت دارد و باید احتیاط کند. احتیاط به این است که کشف حال کند و احراز کند که قدرت ندارد. (فرض این است که غسل را فقط در حمام می‌تواند انجام دهد). در محل کلام نیز احراز عدم قدرت نکرده است عقل می‌گوید اتیان شود. یعنی عقل می‌گوید اعاده کن شاید قدرت بر استیفاء ملاک باقی مانده وجود داشته باشد.

یا منشا شک این است که (در شریعات بعید است که قدرت بر استیفاء ملاک باقی مانده را نداشته باشد) آیا مقدار لازم الاستیفاء از ملاک، باقی مانده است یا نه؟ غالباً منشا شک (در وجوب اعاده) همین نکته است. در این جا مسأله به این مطلب برمی‌گردد که آیا نماز آخر وقت تعییناً واجب است اگر نماز اول وقت ملاکش قاصر باشد یا نمازی که بر من واجب بوده است نماز اول وقت یا آخر وقت (اگر ملاکش کامل باشد) است. پس مکلف شک دارد که تعییناً نماز آخر وقت واجب است یا مخیر بین نماز اول وقت (اگر مصلحتش کامل باشد) و آخر وقت است. پس شک در مقدار ملاک منتهی به این می‌شود که آیا خصوص آخر وقت واجب شده است یا جامع بین اول وقت و آخر وقت واجب شده است. پس دوران امر بین تعیین و تخییر است و عقل حکم به تعیین می‌کند. مثل باب کفارات که نمی‌دانیم آیا معیناً صوم واجب است یا صوم یا آزاد کردن واجب شده است. در دوران امر بین تعیین و تخییر، قداماً قائل به احتیاط هستیم از بعضی از عبارات های مرحوم آخوند نیز احتیاط استفاده

می‌شود. یعنی یقین به اشتغال ذمه وجود دارد و با انجام دادن عدل، شک می‌شود که فراغ ذمه حاصل شد یا نه؟ عقل می‌گوید:

الاشتغال الیقینی یستلزم الفراغ الیقینی

نتیجه: پس منشا شک در وجوب اعاده یک از دو امر است و در هر دو مورد باید احتیاط کرد.

جواب منایی مرحوم خویی (اجرای برائت در شک در قدرت و دوران بین تعیین و تخییر)

مرحوم خویی فرموده است این که منشا شک یکی از دو امر است، درست است اما این که شک در قدرت، احتیاط جاری شود، درست نیست بلکه برائت جاری می‌شود. هم چنین در دوران امر بین تعیین و تخییر، اشتغال جاری نیست، بلکه برائت جاری است. زیرا یک طرف شک که تعیین واجب است، ضیق و کلفت است و با برائت تعیین برداشته می‌شود. در طرف تخییر چون توسعه وجود دارد، برائت جاری نیست. ادعای مرحوم خویی این است که در اطراف علم اجمالی که احتیاط واجب است در جایی است که اصول مرخصه، تعارض کنند. اما در جایی که یک طرف اصول مرخصه جاری است و در طرف دیگر جاری نمی‌شود مجرای احتیاط نیست. در محل کلام نیز نسبت به تخییر برائت جاری نمی‌شود اما در تعیین جاری است. پس مرجع برائت از تعیین است.^۲

جواب بنایی استاد (عدم جریان دوران بین تعیین و تخییر در محل کلام)

به نظر ما می‌توان از مرحوم آغا ضیاء جواب بنایی هم داد. ما قبول می‌کنیم که در دوران امر بین تعیین و تخییر، اشتغال جاری است. اشکال این است که محل کلام از آن قسم نیست. در محل کلام این گونه نیست که اگر عمل وافی به ملاک نباشد نماز آخر وقت وجوب تعیینی داشته باشد. اگر عمل وافی به ملاک باشد، جامع واجب است. محل کلام ما صغرای جامع و خصوص نیست در حالی که دوران امر بین تعیین و تخییر، دوران بین جامع و خصوص است. اگر عمل ناقص باشد فرد اول وقت باز

^۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۶۱.

^۲ البته مرحوم خویی مساله را بیشتر توضیح داده است. دوران امر بین تعیین و تخییر در سه مورد وجود دارد:

- ۱- گاهی اوقات دوران در مساله فقهی است. که محل کلام نیز همین است. در این جا مجرای برائت است.
- ۲- گاهی اوقات دوران در مساله حجیت است. مثلاً نمی‌دانیم فلان مجتهد معینا قولش حجیت دارد یا مخیر بین این مجتهد و مجتهد دیگر هستیم و هر دو به نحو تخییر قولشان حجیت دارد. در اینجا احتیاط جاری است و باید به قول مجتهدی که فتوایش معینا حجیت دارد اخذ شود. چون حجیت فتوای این مجتهد یقینی است.
- ۳- گاهی اوقات دوران در باب تراحم است. مثلاً دو انسان در حال غرق شدن هستند و قدرت بر نجات یکی از آنها وجود دارد. یکی از آنها محتمل الاهییه است. در این جا نیز احتیاط جاری می‌شود. اگر مزیت وجود داشته باشد معینا همین فرد باید نجات داده شود و اگر نداشته باشد تخییر وجود دارد. در این جا عقل می‌گوید محتمل الاهییه را نجات بده.

موضوع عام: مجزی بودن عمل اضطراری از عمل اختیاری مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: مقتضای اصل عملی

هم واجب است بالخصوص. اگر هم عمل وافی باشد باز هم عمل اول وقت واجب است بالخصوص. اصلا جامع طرف تردید نیست. مرحوم آخوند این گونه فرمود که بنا بر عدم اجزاء، عمل اضطراری واجب است بالخصوص. و اختیاری هم واجب است. در حقیقت عمل اختیاری ضمیمه بود. الان که شک داریم که عمل ما وافی به ملاک بوده است یا نبوده است، واقعش این است که شک داریم در فرض اتیان عمل اضطراری، عمل اختیاری هم واجب است یا نه. عمل اضطراری قطعا واجب است بالخصوص. اگر وافی به تمام ملاک است که واجب تعیینی است و اگر وافی به بعضی از ملاک باشد، واجب تخییری نیست. بلکه هر دو با هم واجب هستند. پس ما یقین داریم که عمل اضطراری قطعا بالخصوص واجب است و بعد از عمل اضطراری، شک داریم که عمل اضطراری وافی به ملاک بوده است یا نیست، اگر وافی به ملاک باشد که بالخصوص واجب است و اگر وافی نیست باز هم بالخصوص واجب است و دیگری هم واجب است.

پس علی ای حال عمل اضطراری واجب است و نسبت به عمل اختیاری، شک در وجوب زائد است. لذا گفته می شود که ممکن است در دوران بین تعیین و تخییر قائل به احتیاط بشویم اما در محل کلام برائت جاری کنیم.